



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

لا اله الا انت سبحانك انى كنت

منصور بن عمار بن ابي ابي

بمختار تقي الدين

عز وشفقت مولانا قبيلى مولانا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث غدیر منشور جاودان ولایت

نویسنده:

محمدتقی رهبر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حدیث غدیر منشور جاودان ولایت
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	مقدمه
۱۶	حدیث دار
۱۸	حدیث منزلت
۲۱	حدیث غدیر
۲۱	اشاره
۲۳	آیه تبلیغ و مسأله ولایت
۲۶	اکمال دین با ولایت
۲۹	پیام راهبردی حدیث غدیر
۳۰	کنمان حق و تحریف تاریخ
۳۳	دسیسه تاریخ نگاری
۳۴	تحریف داستان بُریده
۳۶	ولایت از دیدگاه قرآن
۴۰	مفهوم مولا و ولایت
۴۳	ولای محبت و ولای حاکمیت
۴۴	اشکالات بی‌اساس
۴۵	دلیل دیگر از قرآن درباره ولایت
۴۷	ولایت «اولی الأمر» در قرآن
۵۰	حدیث متواتر ثقلین
۵۱	مغالطه‌ای دیگر

درباره مرکز: ----- ۵۴

حدیث غدیر منشور جاودان ولایت

مشخصات کتاب

- سرشناسه: رهبر، محمدتقی، ۱۳۱۴ -
 عنوان و نام پدیدآور: حدیث غدیر منشور جاودان ولایت / محمدتقی رهبر.
 مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۴۷ ص.؛ ۱۱ × ۲۱ س.م.
 شابک: ۳۰۰۰ ریال: چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۸۶-۴:
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا
 یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۷ (فیفا).
 یادداشت: چاپ چهارم.
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- اثبات خلافت -- احادیث
 موضوع: غدیر خم -- احادیث
 رده بندی کنگره: BP۱۴۱/۵ غ ۹۴۹ ۱۳۸۹
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۸۹۷۲۹
 ص: ۱

اشاره

مقدمه

ص: ۷

اخيراً نوشته‌ای با عنوان «ماجرای غدیر خم و رابطه آن با ولایت» از سوی یک مؤسسه انتشاراتی در عربستان، به زبان فارسی منتشر و بین زائران ایرانی توزیع گردید. این نوشته با انکار وقایع مسلم تاریخی سعی دارد ماجرای غدیر خم و حدیث ولایت را - که یکی از قله‌های بلند رسالت است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر پروردگار در حضور بیش از صد هزار زائر خانه خدا «(۱)» در روز بزرگ و تاریخی غدیر به عنوان یک رکن مهم دعوت و تکمیل رسالت آن را ابلاغ فرمود- از مسیر اصلی اش - ولایت امیر مؤمنان - منحرف ساخته و در یک حادثه کوچک محدود کند. با این هدف که در عقاید ساده‌دلان شبهه افکند.

با مشاهده این نوشته لازم است حدیث غدیر و پیام مهم

۱- ابن جوزی از مورخان اهل سنت، عدد حاضران در غدیر خم را یکصد و بیست هزار نفر ذکر کرده است. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص

ص: ۸

آن در مسأله کلیدی ولایت بررسی و در معرض افکار جوانان- به ویژه آنانکه به حرمین شریفین مشرف می‌شوند- قرار داده و پرده از روی فریبکاری نویسنده آن برگیرد که این مقاله، پاسخی کوتاه به آن نوشتار است.

در این مختصر بر آن نیستیم انگیزه اینگونه نوشته‌ها را که بین زائران خانه خدا توزیع می‌گردد و سلفی‌های وهابی می‌کوشند با اهداف خاص و تحرّکات مشکوک با عقاید مسلم دینی و حقایق تاریخی بازی کنند، از بعد سیاسی بررسی نماییم. البته این مطلب نیز در جای خود، مسأله کوچکی نیست. در حقیقت اینگونه تبلیغات انحرافی، گمراه کننده و هدفدار، از یکسو حرکت انفعالی آن گروه متحجّر در برابر گسترش روز افزون فرهنگ ولایت و تبلور اندیشه پویا و متعالی مکتب اهل بیت علیهم السلام و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در عصر حاضر و بازتاب مقبولیت فرهنگ تشیع بین مسلمانان آزاداندیش و فرهیختگان حقیقت‌جو، و از سوی دیگر تأثیرپذیری از سیاست‌های بیگانگان و دامن زدن به اختلافات و تعصبات مذهبی است که ثمره آن عاید دشمنان اسلام و استکبار جهانی می‌گردد.

اما هدف اصلی این مقاله، بر ملا کردن بخشی از دسیسه‌های تاریخ‌نگاری و تبلیغاتی وهابی‌ها و دفاع از ولایت و خلافت علوی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به امر پروردگار و با فرمان یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ

ص: ۹

إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ .. «(۱)»

آن را ابلاغ فرمود که بدون آن، رسالت ابتر و دعوت ناتمام بود.

پیش از آنکه به بیان ماجرای غدیر و آیات و روایات پیرامون آن بپردازیم، ذکر این نکته ضروری است که ولایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام تنها در غدیر خم عنوان نشد، بلکه از سالهای آغازین ظهور اسلام و در نخستین روزهای دعوت رسمی و علنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مورد توجه قرار داشت.

۱- سوره شعرا، آیه ۲۱۴

ص: ۱۰

حدیث دار

«حدیث دار»، نخستین روایت درباره ولایت است که در منابع تاریخی و روایی سنی و شیعه به ثبت رسیده است. خلاصه روایت: هنگامی که آیه **وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** نازل شد، به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرزندان عبدالمطلب- که چهل یا چهل و پنج نفر بودند- به خانه ابوطالب فراخوانده شدند. غذایی برای آنان فراهم شد، پس از صرف غذا، همین که پیامبر خواست لب به سخن بگشاید، ابولهب مجلس را بر هم زد و آن جمع پراکنده شدند. روز دوم دوباره آن جمع را دعوت و از آنان پذیرایی کردند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، خداوند مرا برای تمام مردم به پیامبری برانگیخت و برای شما به طور خاص و امر فرمود:

«خویشاوندان نزدیک خود را انداز کن». اینک، من شما را به دو کلمه- که بر زبان آسان و در ترازوی عمل سنگین است- فرا می‌خوانم و آن گواهی به یگانگی خداوند و رسالت من است. حال کدام یک از شما به این امر پاسخ

ص: ۱۱

می‌دهد و مرا یاری می‌کند؟ در این حال علی بن ابی‌طالب علیه السلام - که از همه آنها خردسال‌تر بود - گفت: یا رسول الله! من! و کسی دیگر پاسخ نداد. پیامبر صلی الله علیه و آله بار دیگر سخن خود را تکرار کرد: «کدامیک از شما مرا اجابت می‌کند تا برادر من، وزیر من، وارث من و خلیفه من باشد؟»

این بار نیز کسی جز علی علیه السلام پاسخ نداد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اجْلِسْ فَأَنْتَ أَحْيَىٰ وَوَزِيرِي وَوَصِيِّي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي بَعْدِي» (۱)؛

«بنشین؛ تو برادر و وزیر و وصی من و وارث و خلیفه من بعد از من هستی».

بدین ترتیب، خلافت امیر مؤمنان علیه السلام در نخستین روزهای دعوت، به صراحت به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد تأکید قرار گرفت و بدیهی است هر آنچه پیامبر می‌گوید و انجام می‌دهد، به امر الهی است و از پیش خود سخن نمی‌گوید: وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۲)

۱- السیره‌الخلیه، ج ۱، ص ۳۱۲، چاپ قاهره ۱۳۸۲ ه. ق؛ علامه عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۳۶، به نقل از تاریخ طبری،

ابن عساکر، تاریخ ابن‌اثیر، شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، کنز العمال

۲- سوره نجم، آیه ۳

ص: ۱۲

حدیث منزلت

از موارد دیگری که رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشینی علی علیه السلام را تحکیم فرمود، واقعه تبوک بود که امام علی علیه السلام را در مدینه، به سرپرستی مسلمانان و خاندان خود گماشت و از مدینه خارج شد. در پی این اقدام برخی گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله دوست نداشت علی علیه السلام را همراه خود ببرد! علی علیه السلام خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و گفت: «یا رسول الله! مرا در زمره کودکان و زنان واگذاشتی، تا اینکه بعضی گفتند: پیامبر دوست نداشت علی را همراه خود برد!» پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمود:

«أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (۱)؛

۱- ارشاد مفید، ص ۷۱، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۲۹، مسند ابی داود، حلیة الأولیاء، مسند احمد، طبقات ابن سعد، خصائص نسایی، ص ۸۳، صواعق، ص ۳۵۴ و ۷۳، الاصابه، حدیث ۳۶۳۹۵ و ... نک، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳

ص: ۱۳

«آیا خشنود نیستی برای من همانند هارون برای موسی باشی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست».

این روایت که محدثان و مورخان و شیعه و سنی نقل کرده‌اند، دلیل دیگری بر خلافت امیر مؤمنان علیه السلام است. موضوع امامت و سیادت علی علیه السلام، در مناسبت‌های دیگر و به عبارت‌های گوناگون نیز نقل شده است؛ از جمله حافظ ابونعیم و دیگران نقل کرده‌اند: روزی علی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَرْحَبًا بِسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ» (۱)؛

آقای مسلمانان و پیشوای پرهیزکاران خوش آمد.

نیز ابن عباس می گوید:

«إِنَّ النَّبِيَّ قَالَ لِعَلِيٍّ أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (۲)؛

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو ولی هر مؤمنی بعد از من خواهی بود.

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه از مدینه خارج می‌شد، یکی از اصحاب را برای رسیدگی به امور مردم می‌گماشت تا مسلمانان بدون

۱- علامه امینی، الغدير، ج ۱، ص ۳۹۴، به نقل از حلیه الأولیاء

۲- معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۴۷، به نقل از مسند الطیالسی، ج ۱۱، ص ۳۶۰

ص: ۱۴

سرپرست نباشد» (۱). حال چگونه ممکن است پیامبر خدا آیین نوپای اسلام را بدون معلم و کتاب خدا را بدون مفسّر و جامعه اسلامی را بعد از خود بدون سرپرست بگذارد؟ با آن همه فتنه‌ها و توطئه‌های کفار، منافقان و دیگر دشمنان که پیامبر خود خبر داده بود: «بعد از من فتنه‌هایی چون پاره‌های شب ظلمانی رخ خواهند داد، که در آن ظلمت‌ها باید به قرآن و عترت من تمسک جوئید تا هرگز گمراه نشوید.»

به همین جهت از آغاز دعوت با بیان حدیث دار تا واقعه غدیر خم - که در سال پایانی عمر مبارک آن حضرت اتفاق افتاد - تکلیف امت را بعد از خود مشخص فرمود و به هر مناسبت علی علیه السلام را معرفی نمود تا پس از رحلت آن حضرت، امت بدون امام و جامعه بی‌سرپرست نباشد و هیچ ابهامی در مسأله رهبری برای کسی باقی نماند.

۱- نک، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۳۸ تا ۱۴۲

ص: ۱۵

حدیث غدیر**اشاره**

این حدیث شریف از دو منظر استناد روایی و متن و محتوا قابل بررسی است:

الف- استناد روایی: جمع کثیری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، تابعان آن حضرت، محدثان و مورخان این روایت را نقل کرده‌اند که به تعدادی از این موارد اشاره می‌کنیم.

از جمله راویان صحابی عبارتند از: ابی بن کعب انصاری، ابولیلی انصاری، ابو فضاله انصاری، ابو هریره الدوسی، اسامه بن زید، ابوالهیشم بن تیهان، ابو رافع قبطنی، ابوبکر ابی قحافه، اسعد بن زراره، ام سلمه همسر پیامبر، اسماء بنت عمیس، ام هانی بنت ابوطالب، براء بن عازب، جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن سمره، ابوذر غفاری، حذیفه بن یمان، زبیر بن عوام، زید بن ارقم، سعد بن ابی وقاص، سعد بن عباد انصاری، طلحه بن عبیدالله، عباس بن عبدالمطلب و

ص: ۱۶

مرحوم علامه امینی قدس سره نام ۱۱۰ مرد و زن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را از منابع اهل سنت ذکر کرده که حدیث غدیر را روایت کرده‌اند. همچنین نام ۸۴ تن از تابعان که به نقل حدیث غدیر پرداخته‌اند «(۱)» و نام ۳۶۰ تن از عالمان و راویان از قرن دوم هجری تا قرن چهاردهم که در کتب روایی و تاریخی و ادبی خود حدیث غدیر را با اسناد آن درج کرده و بدان استناد نموده‌اند «(۲)» و نام ۲۶ نفر از مؤلفان که کتاب مستقل درباره غدیر خم و امر ولایت تدوین کرده‌اند را ذکر نموده است. از جمله بزرگانی از اهل سنت که درباره غدیر و ولایت کتاب نوشته‌اند عبارتند از: محمد بن جریر طبری، ابن عقده، دارقطنی، ابن عضائری، کراجکی، ذهبی حسکانی و ...

مبالغه نیست اگر بگوییم هیچ حدیث نبوی، به اندازه حدیث غدیر روایت کننده ندارد و به گفته دانشمندان اسلام، از جمله ابن جوزی از علمای عامه: «حدیث غدیر مورد اجماع محدثان و سیره‌نگاران اسلام است.» «(۳)» که از عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تا کنون، پیرامون آن کتاب‌ها نوشته‌اند و جامع‌ترین آنها کتاب الغدیر علامه امینی است که با استناد به منابع اهل سنت، در یازده جلد تدوین شده است.

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۱۴ تا ۷۲

۲- همان، ج ۱، ص ۷۳ تا ۱۵۰

۳- نک، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۵۰

ص: ۱۷

ب- متن و محتوای حدیث غدیر

تمام محدثان و مورخان شیعه و سنی در کتاب‌های خود، حدیث غدیر را ذکر کرده‌اند، هر چند در مواردی، در متن آن اختلاف عبارت وجود دارد. برخی محدثان تمام خطبه و بعضی دیگر بخشی از آن را نقل کرده‌اند، اما همه آنها بر آن بخش که مشتمل بر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است، اتفاق دارند. محدثان شیعه مانند طبرسی در «احتجاج»، سید بن طاووس در «الیقین» و «التحصین» و دیگر تألیفات خود تمام خطبه غدیر را از امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که خطبه مفصلی است. بنابراین روایت، می‌توان خطابه رسول‌الله صلی الله علیه و آله در روز غدیر را «منشور جاودان رسالت» نامید؛ زیرا حضرت در آن کنگره عظیم، مطالب بسیار مهمی را برای آینده امت اسلام بیان فرمود که محور اصلی همه مطالب آن، ولایت علی بن ابی طالب و فرزندان آن حضرت بوده است.

سایر محدثان و مورخان نیز به نقل خطبه تاریخی غدیر، به ویژه بخش مربوط به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام پرداخته‌اند که در اینجا خلاصه‌ای از آن را ذکر می‌کنیم.

آیه تبلیغ و مسأله ولایت

ابوجعفر محمد بن جریر طبری، مورخ معروف قرن

ص: ۱۸

سوم هجری از زید بن ارقم نقل می‌کند:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حجة الوداع باز می‌گشت در غدیر خم فرود آمد، هنگام نماز ظهر بود و هوا بسیار گرم، آنگاه به فرمان او خیمه‌ها را برافراشتند و ندای نماز جماعت در دادند. ما جمع شدیم، سپس آن حضرت خطبه‌ای با بلاغت تمام ایراد نمود و چنین فرمود: خدای متعال آیه یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ .. «(۱)» را نازل فرمود که ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکنی، رسالت او را نرسانده‌ای و خداوند نگهدار تو از دسیسه و نیرنگ مردم خواهد بود. و جبرئیل از جانب پروردگار به من فرمان داد که در این منزلگاه توقف کنم و به هر سفید و سیاه اعلام نمایم که علی بن ابی‌طالب برادر من، وصی من، خلیفه من و امام بعد از من است. آنگاه از جبرئیل خواستم که پروردگار مرا معاف بدارد، چرا که می‌دانستم پرهیزکاران اندک و آزاردهندگان من بسیارند. اما خداوند رضا نداد جز آنکه آنچه درباره علی نازل شده ابلاغ کنم. پس ای مردم این را بدانید که خداوند او را ولی و امام شما قرار داد و اطاعتش را بر همگان واجب نمود، حکم او لازم‌الاجرا و سخن او نافذ است، هر که با او مخالفت کند ملعون و هر که

ص: ۱۹

تصدیقش کند مرحوم است. گوش کنید و فرمان برید، خداوند مولای شما و علی امام شما است و از آن پس امامت تا قیامت در فرزندان من و از نسل علی ادامه خواهد داشت...».

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله امت را به پایداری درباره قرآن فراخواند و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را مورد تأکید قرار داد و فرمود: «خداوند ولایت علی علیه السلام را بر من نازل فرمود و من ابلاغ کردم و توضیح دادم که امارت مسلمانان بعد از من جز برای او، برای احدی حلال نیست.» آنگاه دست علی علیه السلام را بالا برد و فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَاعِي عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي عَلِيٌّ مَنْ آمَنَ بِي وَ عَلَيَّ تَفْسِيرِ كِتَابِ رَبِّي؛ مردم! این برادر و وصی من و گنجینه علم من و خلیفه من بر کسانی است که به من ایمان آورده‌اند، او کتاب پروردگار (قرآن) را تفسیر کند.

سپس فرمود:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ الْعَنْ مَنْ أَنْكَرَهُ وَ اغْضَبْ عَلَيَّ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ...» (۱)

۱- نک، الغدير، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۶، نقل از کتاب «الولاية في طرق حديث الغدير» بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۵۵، از واحدی در اسباب النزول و تفسیر ثعالبی، تفسیر ابن جریج، تفسیر عیاشی و

ابن بطریق حلی در کتاب «عمدة عیون صحاح الأخبار»، ص ۱۵۷ از قول یحیی بن حسن آورده که طبری در کتاب «الولاية» از ۷۵ طریق و سلسله سند حدیث غدیر را نقل کرده است. نیز احمد بن محمد بن سعید بن عقده، در کتاب مستقل خود درباره حدیث غدیر، آن را از ۱۰۵ طریق و سند نقل کرده که از حدّ تواتر می‌گذرد

ص: ۲۰

اکمال دین با ولایت

این بخش از روایت به طرق مختلف و با تواتر لفظی و معنوی در کتب شیعه و سنی آمده و بخشی از خطبه تاریخی و مفصل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیام نبوت خویش را تکمیل فرمود و به همین دلیل است که مفسران و محدثان عقیده دارند که آیه شریفه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. [\(۱\)](#)

درباره ولایت و امامت امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است. از جمله این مفسران و محدثان عبارتند از: حافظ ابن ابی حاتم رازی، متوفای سال ۳۲۷ از قول ابوسعید خدری صحابی مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله، حافظ ابو عبدالله محاملی، متوفای ۳۳۰ از ابن عباس، حافظ ابوبکر فارسی، متوفای ۴۰۷، حافظ ابن مردویه، متوفای ۴۱۶، ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، متوفای ۴۲۷، ابوالحسن

ص: ۲۱

واحدی نیشابوری، متوفای ۴۶۸، ابوسعید سجستانی، متوفای ۴۷۷، ابونعیم اصفهانی و ده‌ها مفسّر و محدث دیگر «(۱)» که همه از علمای اهل سنت‌اند و در این جهت با علمای شیعه وحدت نظر دارند.

در بسیاری از این روایات آمده است: پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و در حضور آن جمع صد هزار نفری به خلافت و امامت معرفی نمود و مردم را به پیروی او فرا خواند، این گونه دعا کرد که:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ...»؛ بار خدایا هر کس علی را دوست دارد دوست بدار و هر که او را دشمن دارد دشمن بدار... سپس به مسلمانان امر فرمود به میثاق ولایت با علی علیه السلام بیعت کنند و خبر آن روز تاریخی و پیام آسمانی را برای مردم دیار خود بگویند. از جمله کسانی که دست بیعت به امیر مؤمنان علیه السلام داد و تبریک گفت، عمر بن خطاب بود که گفت:

«بخ بخ لک یابن ابی طالب اصبحت مولای...».

و یا با این عبارت:

«هنیئاً لک یابن ابی طالب اصبحت مولای و مولا

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴ تا ۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۵۷-۱۵۸

ص: ۲۲

کل مؤمن و مؤمنه؛ مبارک و گوارایت باد این منزلت، اینک تو مولای من و مولای هر زن و مرد با ایمان هستی «(۱)».

در منابع تاریخی آمده است که حسان بن ثابت، شاعر پیامبر صلی الله علیه و آله، از آن حضرت اجازه خواست تا این واقعه مهم و پیام آن روایت را به نظم درآورد، پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه داد و حسان این گونه سرود:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ بِحَمٍّ وَاسْمَعِ بِالنَّبِيِّ مُنَادِيًا
يَقُولُ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَوَلَّيْتُمْ فَقَالُوا وَلَمْ يَدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا
إِلْهَكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ وَوَلَّيْنَاوَلَمْ تَرْمَنَا فِي الْوَلَايَةِ عَاصِيًا
فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيًا
فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقٍ مُوَالِيًا

۱- فخرالدین رازی، تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۴۹-۵۰، از ابن عباس و براء ابن عازب و محمد بن علی؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۹ و بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۵۹

ص: ۲۳

هُنَاكَ دَعَا اللَّهُمَّ وَالِ وَلِيَّهُ وَ كُنْ لِلذِّي عَادَى عَلِيًّا مُعَادِيًّا ﴿١﴾

ترجمه:

در روز غدیر خم پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را ندا داد. اینک بشنو ندای پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمود: کیست مولا و ولی شما؟ و آنها با بینش و آگاهی پاسخ دادند: خدای تو مولای ما است و تو ولی ما می و ما را در امر ولایت نافرمان نخواهی دید. سپس فرمود: ای علی! پیا خیز که تو را برای بعد از خود امام و رهبر قرار دادم. پس هر کس را من ولی و فرمانروایم، علی ولی اوست و شما باید با صدق از او پیروی کنید و او را یاری دهید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد: «خدایا هر کس ولی اوست، تو یاور او باش و هر که با او دشمنی کرد، او را دشمن بدار».

پیام راهبردی حدیث غدیر

بنابراین، حدیث غدیر با آن شکوه و عظمت، می‌بایست برای ابلاغ و بیان یک رسالت بسیار مهم الهی باشد که بنا به نصّ قرآن اگر انجام نمی‌شد، دین ناقص و رسالت ابتر و ناتمام بود، چنانکه آیه کریمه «تبلیغ» و آیه

۱- حافظ ابن مردویه از ابن عباس، نک، الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۷ و بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۵۰

ص: ۲۴

«اکمال دین» بر آن دلالت دارد. راز مطلب این است که اگر دین با امامت امام معصوم و منصوب از جانب خدا و رسول رهبری نشود، بدون تردید به انحراف کشیده خواهد شد و دست بدعت و تحریف و نفاق، سرنوشت آن را به نابودی خواهد کشانید چنانکه در خلافت امویان، مروانیان، تاریخ ثبت کرده که آنها با اسلام چه کردند و اگر رهبری معنوی و زلال علمی ائمه معصوم علیهم السلام نبود (با اینکه از انجام مسئولیت سیاسی و اجتماعی دستشان بسته بود) از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند که در این خصوص نیز تاریخ نگاران و عالمان منصف، به نقش اهل بیت علیهم السلام در حفظ جریان اصیل اسلام- به ویژه از بعد علمی و معنوی- اعتراف نموده‌اند که منابع فریقین شاهد بر آن است.

کتمان حق و تحریف تاریخ

با توجه به این مطالب آیا بی‌انصافی نیست که نویسنده‌ای دیده بر دیدن حق ببندد و نقش کلیدی ولایت را نادیده بگیرد و قلم به دست گرفته و شأن نزول آیه و مورد صدور حدیث غدیر را از مسیر خود منحرف ساخته و در یک حادثه کوچک محدود سازد؟! «(۱)» نویسنده جزوه ادعا کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیث

ص: ۲۵

غدير را در مورد سفر امير مؤمنان عليه السلام به يمن و موضوع حوله‌ها فرموده که خلاصه آن چنین است:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله عازم حج شد و مردم را به انجام مناسک حج فرا خواند، به علی بن ابی طالب علیه السلام - که آن روز در يمن بود - نامه نوشت که از يمن رهسپار حج شود.

علی علیه السلام مردی را به سرپرستی سپاه گماشت و خود آهنگ سفر حج کرد. سپاهیان، حوله‌هایی را که از اهل نجران گرفته بودند، پوشیدند. همین که علی علیه السلام به مکه رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از مدینه به مکه آمده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور داد با حالت احرام به سپاه برگردد. همین که آمد دید سپاهیان، حوله‌های غنیمتی را پوشیده‌اند، به سرپرست سپاه به جهت این تخلف اعتراض کرد که چرا پیش از تسلیم حوله‌ها به پیامبر، آنها را پوشیده‌اند؟ آن مرد پاسخ داد:

سپاهیان از من خواستند در این حوله‌ها محرم شوند و سپس تحویل دهند. علی علیه السلام حوله‌ها را از آنها گرفت. این موضوع سبب ناراحتی آنان شد، لذا خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از علی علیه السلام شکایت کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: درباره علی بن ابی طالب ناروا نگوئید، زیرا او در دین خدا سرسخت است و در دین خود سازش نمی‌کند. «(۱)» آنان سکوت کردند

۱- « ارفعوا السننکم عن علی بن ابی طالب، فانه خشن فی ذات الله عزوجل غیر مدهن فی دینه»

ص: ۲۶

و جایگاه علی علیه السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دانستند و فهمیدند نباید از علی علیه السلام عیب‌جویی می‌کردند (۱). نویسنده ادعا کرده که غدیر خم، محلّ روبه‌رو شدن سپاه برگشته از یمن، با حاجیان بازگشته از مکه بوده و در چنین شرایطی پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» را فرموده، لذا این حدیث در مورد قضایای یمن بوده نه اعلام امامت آن حضرت!!

این ادعا، یک مغالطه تاریخی بیش نیست و از چند جهت مردود است:

- ۱- موضوع حوله‌ها و واگذاری آنها توسط جانشین امام علی علیه السلام و پوشیدن آنها به عنوان احرام قبل از اعمال حج و هنگامی بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بوده، در حالیکه حدیث غدیر به اتفاق مورخان و مفسران، در روز هیجدهم ذی‌حجه و پس از اعمال حج و هنگام بازگشت به مدینه بوده است، بنابراین، غدیر، محلّ تلاقی سپاهیان یمن و حاجیان بیت‌الله بوده است.
- ۲- حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» از نظر پیام و مفهوم، تناسبی با موضوع حوله‌ها ندارد و چنانکه گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ معترضان را به بیان دیگری داد که آن، سرسختی علی علیه السلام در دین خود، صیانت از بیت‌المال و

۱- بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۸۴-۳۸۵؛ ارشاد مفید، ص ۷۹-۸۰

ص: ۲۷

سازش ناپذیری او با متخلفان است و این پاسخ با آن موضوع تناسب دارد، نه مسأله ولایت که پیام دیگری دارد.

۳- و مهمتر از همه آیا این مطلب با عقل و منطق سازگار است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن هوای گرم و بیابان سوزان بی آب و علف، جمعیت انبوه حاجیان را- که از هشتاد هزار تا یکصد و بیست هزار گفته‌اند- به اجتماع و نماز فرا خواند و از جهاز شتران منبری بسازد و بالای آن برود و آن خطبه طولانی را پس از نماز ظهر بخواند و هدف آن حضرت، پاسخ به اعتراض کسانی باشد که به سرسختی علی علیه السلام در دین خود خرده گرفتند؟!

دسیسه تاریخ نگاری

این نویسنده، دو واقعه تاریخی را که یکی قبل از حج و در مکه واقع شده (موضوع حوله‌ها در داستان بُریده) و دیگری پس از اتمام اعمال حج و در غدیر خم رخ داده، به شیوه‌ای نامعقول و گمراه کننده در کنار هم نهاده و حدیث ولایت را از غدیر خم برداشته و به واقعه یمن پیوند زده تا یک حقیقت تاریخی را پوشانند و خوانندگان را به گمراهی بکشاند تا خطای گذشتگان خود را با خطای دیگری توجیه کند!! آنگاه حدیث غدیر را از قول زید بن ارقم نقل کرده و حدیث ثقلین (قرآن و اهل بیت) را ذکر کرده، بدون اینکه از حدیث ولایت- که محور اصلی غدیر است- سخن گفته

ص: ۲۸

باشد. در حالی که به اتفاق مورخان و محدثان، حدیث غدیر مشتمل بر حدیث ثقلین و مسأله ولایت و مطالب مهم دیگری نیز بوده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال آخر عمر مبارک خود برای امت بیان فرموده است. این شیوه تاریخ نگاری و اینگونه بهره‌برداری، خیانتی آشکار است که یک مسلمان باید از آن پرهیز کند؛ اما تعصب و تمرد از حق اجازه نداده نویسندگان به حقیقت اعتراف کند. حقیقتی که در منابع اسلامی و کتب شیعه و سنی صدها سال است به ثبت رسیده و مستندات قرآنی و روایی دارد.

تحریر داستان بُریده

نویسندگان جزوه، داستان بُریده را که در واقعه یمن اتفاق افتاده، از چند منبع تاریخی و روایی از جمله مسند احمد حنبل نقل کرده که با یک دستکاری آشکار و هدفدار همراه است و حتی با مستندات مورد استناد وی در تضاد است، زیرا به نقل مسند احمد حنبل و خصائص نسایی و ...

روایت به گونه دیگری است. در مسند احمد حنبل آمده است: وقتی بریده نامه خالد بن ولید را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد که در آن نامه رفتار علی علیه السلام را مورد انتقاد قرار داده بود، خشم در چهره پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر شد و فرمود:

ص: ۲۹

«لَا تَفْعُ فِي عَلِيٍّ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي وَ إِنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي» (۱)

و در منبع دیگری آمده است: «... وَ هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»؛ درباره علی علیه السلام ناروا نگوید چه او از من است و من از او هستم (ما از یکدیگر جدا نیستیم) و او پس از من بر شما ولایت دارد (این را دو بار تکرار فرمود) و او ولی هر مومن بعد از من است.

در این روایت - که محدثان و مورخان اهل سنت نقل کرده‌اند و ربطی به واقعه غدیر ندارد - دقت کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند: علی علیه السلام پس از من ولی شما و ولی هر مومن است. تا مقام ولایت علی علیه السلام را در اینجا نیز مورد تأکید قرار دهد و این مطلب در گوش و دل مردم پایدار بماند و برای کسی جای تردید و تمرد باقی نماند. با این حال نویسنده حتی از نقل روایت به طور کامل از مسند احمد حنبل نیز دریغ ورزیده و روایت را مثله کرده است!

ناگفته نماند که برخی مؤلفان حدیث بُریده را به سال هشتم هجری ارتباط داده (۲) و برخی جای آن را مدینه ذکر

۱- ۲- مسند احمد ج ۵، ص ۳۵۶؛ خصائص نسایی، ص ۱۰۶؛ مستدرک الصحیحین ۳/ ۱۱۱؛ مجمع الزوائد، ۹/ ۱۳۷؛ کنز العمال، ج

۱۲/ ۲۰۷. نک: معالم، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۶

۲- نک: احمد زینی دحلان، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۷۱

ص: ۳۰

کرده‌اند. «(۱)»

ولایت از دیدگاه قرآن

مطلب دیگری که این نویسنده با القای شبهه در موضوع ولایت امیر مؤمنان علیه السلام آورده این است که اگر امامت یک اصل مسلم اسلامی است، چرا در قرآن از آن سخن گفته نشده است؟ در پاسخ به این شبهه می‌گوییم:

۱- قرآن کریم هر چند به صراحت نام علی بن ابی طالب علیه السلام را نبرده اما در آیات متعدد، با طرح موضوع ولایت- با قراین قطعی- به بیان امامت و ولایت آن حضرت پرداخته است. از جمله آیه تبلیغ: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ. «(۲)»**
آیه اکمال دین و اتمام نعمت: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي «(۳)»**

آیه ولایت: **إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ «(۴)»**
آیه «اولی الامر»: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ «(۵)»**

۱- نک، العمجم الاوسط، ج ۶، ص ۱۶۲، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۸

۲- سوره مائده، آیه ۶۷

۳- همان، آیه ۳

۴- همان، آیه ۵۵

۵- سوره نساء، آیه ۵۹

ص: ۳۱

از این رو در بسیاری تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیه تبلیغ چنین آمده است:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ .. / «فِي عَلِيٍّ» (۱)

و این نشان می‌دهد از نظر صحابه و اهل حدیث و تفسیر، مسلم بوده که این آیه درباره ولایت امیر مؤمنان علیه السلام نازل شده است. در سایر آیات نیز مشابه این تفسیر از طرق مختلف خاصه و عامه نقل شده است.

۲- اتفاق مسلمین بر این است که سنت نبوی در هر موضوعی حجت است و قول و فعل و تقریر رسول الله دلیل غیر قابل انکار می‌باشد، به ویژه آنکه سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به تواتر اخبار و نقل قطعی رسیده باشد و بر آن تأکید فرموده باشند که تخلف از آن به هیچ وجه جایز نیست. حدیث غدیر از این نمونه اخبار است که احدی در آن تردید نکرده و فوق تواتر و در حد ضرورت از آن یاد شده است، هر چند تعصبات فرقه‌ای و تخلف گذشتگان اجازه نمی‌دهد دیگران با شجاعت و صداقت ایمانی، به آن اعتراف کنند.

علاوه بر حدیث غدیر، «حدیث دار»، «حدیث منزلت»

۱- نک، الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴ تا ۲۲۳، که به نقل از سی کتاب از بزرگان اهل سنت ذکر کرده که آیه تبلیغ در روز غدیر و درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. منابع شیعه نیز همین را از قول ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده‌اند

ص: ۳۲

و ... در مورد وصایت امیر مؤمنان علیه السلام، از استحکام و قطعیت بی نظیری برخوردار است که جای تردید باقی نمی گذارد.

۳- بسیاری از ضروریات دین در قرآن نیامده ولی سنت و سیره نبوی بیانگر آن می باشد. مانند کیفیت نماز که در قرآن نیامده و تنها امر به اقامه نماز شده است. در کجای قرآن ذکر شده نماز صبح دو رکعت، نماز مغرب سه رکعت و نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعت باشد و یا در هر رکعت دو سجده به جا آورد و نماز باید با حمد و سوره خوانده شود و سایر جزئیات آن. همچنین احکام روزه و زکات و دیگر آداب شریعت که از قول و فعل پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده شده و عموم مسلمانان آن را پذیرفته اند! زیرا قرآن کریم فرمان داده آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله برای شما آورده بگیرید و بدان عمل کنید و از آنچه نهی کرده اجتناب ورزید: ... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. «(۱)»

و صریح قرآن است که پیامبر صلی الله علیه و آله هر چه گوید از خود نمی گوید، بلکه وحی پروردگار است: وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى «(۲)»

و جز از وحی پروردگار پیروی نمی کند إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ. «(۳)»

۱- سوره حشر، آیه ۷

۲- سوره نجم، آیه ۴

۳- سوره یونس، آیه ۱۵

ص: ۳۳

۴- ذکر نام امیر مؤمنان علیه السلام یا بیعت مردم با آن حضرت در قرآن ضروری نبوده، پس از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این موضوع را به صراحت و در مناسبت‌های مختلف، از آغاز دعوت و حدیث دار گرفته تا حجه‌الوداع بیان فرمود و با قول و فعل، جانشینی علی علیه السلام را برای بعد از خود تحکیم و تثبیت نمود. افزون بر این، بردن نام علی علیه السلام در قرآن با آن همه حسادت‌ها و خصومت‌ها- که در دل منافقان بود- تبعات منفی داشت و سبب می‌شد به دلیل این خصومت‌ها و حسادت‌ها، قرآن را تحریف و آیاتی از آن را حذف کنند و در نتیجه اختلافاتی بین امت اسلام پدید آید که اساس دین را هدف قرار دهد، همانگونه که این عکس‌العمل از پیش معلوم بود. به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اعلام ولایت امیر مؤمنان علیه السلام به لحاظ پیش‌بینی مخالفت مردم بيمناک بود که آیه تبلیغ نازل شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله اطمینان داد که خداوند او را از مکر و عداوت سرکشان حفظ و حراست خواهد کرد که در غدیر خم آن پیام مهم را ابلاغ فرمود.

خلاصه: اثبات امامت نیازمند نصّ قرآن و تصریح به نام علی علیه السلام نیست؛ با توجه به آنچه در آیات «تبلیغ، اکمال دین و اولی الامر و...» آمده و سنت قطعی نبوی به تشریح و تثبیت آن پرداخته است.

مفهوم مولا و ولایت

نویسنده جزوه در بخش دیگری می‌گوید: لفظ مولا- بین چند معنی متشابه و مشترک است، از جمله: سید، مطاع، نزدیک، یاری دهنده و ... لذا نمی‌توان در اثبات مطلب بدان تکیه کرد.

پاسخ: شواهد و قراین قطعی دلالت می‌کند که مولا در اینجا به معنای مطاع، ولیّ امر، زمامدار و عهده‌دار منصب حاکمیت است نه معنای دیگر، چنانکه قبلاً بیان کردیم و در روایات از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر تشریح شده است. از جمله ابن عباس نقل کرده:

«إِنَّ النَّبِيَّ قَالَ لِعَلِيٍّ أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (۱)

؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو ولیّی و سرپرست هر مومن پس از من خواهی بود و موارد دیگر که از نظر گذشت.

به علاوه سخنان عالمان لغت و ادیبان عرب نیز همین معنی را تأیید می‌کنند.

یحیی بن حسن می‌گوید: «لفظ مولا- ده معنی را در بر دارد اما اصل و محور همه آنها- که سایر معانی بدان باز می‌گردد- اولی به تصرف بودن (صاحب اختیار بودن)

۱- مسند الطیالسی، ج ۱۱، ص ۳۶۰؛ معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۴۷ به نقل از الرياض النضرة، ج ۲، ص ۲۰۳

ص: ۳۵

است که در قرآن کریم، ادبیات و اشعار عرب نیز آمده است. «(۱)»

نیز راغب در مفردات می‌گوید: «ولّی چند معنی دارد که یکی از آنها عبارت است از متصدی امر دیگری شدن و اولی به تصرّف؛ یعنی سزاوارتر از دیگری بودن، چنانکه قرآن می‌فرماید: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ. «(۲)»

؛ پیامبر صلی الله علیه و آله از خود مردم نسبت به خودشان سزاوارتر است، چرا که بسیاری از مردم خیر و مصلحت خود را نمی‌دانند و پیامبر صلی الله علیه و آله که از جانب خدا مأموریت دارد، به اتکای وحی مصلح مردم را می‌داند پس سزاوارتر از خودشان نسبت به آنهاست.

جالب است به این نکته توجه کنیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در واقعه غدیر از مردم می‌پرسد: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ» آیا من نسبت به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟

و آنها پاسخ می‌دهند: «بلی؛ چرا یا رسول الله» آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ».

آن آیه کریمه و آن اعتراف گرفتن از مردم به ولایت رسول الله و آن پاسخ مردم و اعتراف به ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و بلافاصله سخن پیامبر که فرمود: پس علی علیه السلام هم مانند من بر شما ولایت دارد، آیا مفهومی جز این دارد که ولایت

۱- عمده صحاح الأخبار، ص ۱۵۸

۲- المفردات فی غریب القرآن، ماده «ولی»

ص: ۳۶

رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت به مردم، عیناً برای علی علیه السلام ثابت است؟

ابن منظور در لسان العرب ذیل ماده «ولی» از قول ابن اثیر آورده است: «واژه «مولا» در حدیث مکرر آمده و این واژه در موارد بسیاری به کار برده شده، از جمله: «رب، مالک، سید، منعم، معتق، ناصر، محب، تابع و...» که در هر مورد مفهوم خاص خود را دارد.» سپس افزوده: «وَلَايَت» به معنای نسب و نصرت و عتق و «وَلَايَت» به معنای امارت می‌باشد، آنگاه حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتُ مَوْلَاهُ» را آورده و می‌گوید: بیشتر این معانی می‌تواند در این حدیث لحاظ شود و از شافعی نقل کرده که این، همان ولای اسلام است که خداوند فرموده: ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ گفتار عمر را با علی علیه السلام نقل کرده که گفت: «اصبحت مولای و مولی کل مؤمن» و افزوده: هر کس متصدی و عهده‌دار امر دیگری باشد، ولی او می‌باشد (۱)».

اینها فقط بخشی است از آنچه اهل لغت و ادب و خبره در فهم واژه‌های قرآنی و روایی درباره ولی و مولا- گفته‌اند و چنانکه ملاحظه می‌کنیم توجه نظر و اشاره همه آنها به همان مفهوم قرآنی است که همان اولی به تصرف بودن، عهده‌دار امر دیگری شدن و سیادت و امارت است که در

۱- ابن منظور، لسان العرب، ماده ولی

ص: ۳۷

حدیث ولایت منظور گردیده و جای تردید و ابهام باقی نمی‌گذارد.

ولای محبت و ولای حاکمیت

برخی توجیه‌گران، با چشم‌پوشی از این حقایق و با گریز از حقیقت سعی می‌کنند حدیث ولایت را در معنای محبت و دوستی خلاصه کنند که این توجیه به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. هر چند دوستی آن حضرت نیز از لوازم ایمان است و بدان توصیه شده. دوستی و محبت علقه قلبی میان آحاد مؤمنان است، همانگونه که قرآن بیان می‌کند: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ﴿۱﴾

و جامعه اهل ایمان باید دوستدار یکدیگر باشند و این، به شخص یا شخصیت خاص اختصاص ندارد. البته نسبت به اولیای خدا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است از اینرو مودت ذوی‌القربی در قرآن، جایگاه خاصی دارد: قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ. ﴿۲﴾

که به طور طبیعی اگر این محبت ایجاد شد، اطاعت و تسلیم نیز در پی آن خواهد آمد. مسأله مهم این است که آیا آن همه روایات که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در باب ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و وصایت و خلافت، از حدیث دار گرفته تا روز غدیر، با آن همه تأکید

۱- سوره توبه، آیه ۷۱

۲- سوره شوری آیه ۲۳

ص: ۳۸

و تصریح و قراین و شواهد به اضافه آیات قرآن را می‌توان در محبت خلاصه کرد؟! آیا آن خطبه تاریخی و منشور غدیر خم که پیام آن چیزی جز وصایت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام نیست را می‌توان تنها ناظر به محبت دانست؟ کدام انسان عاقل می‌پذیرد رسول خدا در آن برهه خاص تاریخی و آخر عمر مبارک خود مسلمانان بلاد را به حج دعوت کند و بیش از صد هزار نفر از مردم را در غدیر خم جمع کند و با آن خطبه طولانی علی علیه السلام را به مردم معرفی کند و از ولایت او سخن بگوید و مردم را به بیعت دعوت نماید و منظور از همه اینها آن باشد که ای مردم، علی علیه السلام را دوست بدارید! در حالی که توصیه به محبت به آن همه تفصیل و مقدمات و بیان نیاز نداشت؟

اشکالات بی‌اساس

می‌گوید: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله موضوع ولایت علی علیه السلام را در عرفات یا مدینه مطرح نکرد؟ این پرسش بی‌معناست. زیرا هر جای دیگر این خطبه را ایراد می‌فرمود، گفته می‌شد: چرا اینجا و نه جای دیگر؟ علاوه بر این، عرفات که جایگاه برگزاری اعمال حج بود و حاجیان در خیمه‌ها سرگرم عبادت و یا اطراف بیابان پراکنده بودند و برای ایراد خطبه مناسب نبود و تمرکز مخاطبان فراهم نمی‌شد. دیگر آنکه ایراد خطبه در آنجا،

ص: ۳۹

تحت الشعاع اعمال حج قرار می‌گرفت و مسأله خلافت و ولایت به درستی مفهوم نمی‌شد. بنابراین فرمان الهی هنگامی رسید که زائران خانه خدا به نقطه تلاقی کاروان‌ها رسیدند و از آنجا رهسپار دیار خود می‌شدند و مناسبترین مکان برای اعلام این فرمان بود. البته امر خداوند چون و چرا ندارد و اگر در مدینه می‌گفت، سایر مردم از آن بی‌خبر می‌ماندند.

از آن تاریخ به بعد غدیر خم نه یک لفظ گمنام، بلکه خطه‌ای تاریخ ساز و سرچشمه جوشانی برای تشنه‌کامان حقیقت شد که حج نیز بدون آن، مفهوم و معنای واقعی خود را ندارد و عرفات و منا و اعمال و عبادات را جان و حیات می‌دهد و مؤمنان واقعی به وسیله پیام آن - که همانا ولایت علی علیه السلام است - شناخته می‌شوند چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لولاك يا علي لم يعرف المؤمنون بعدى» (۱)

؛ ای علی اگر تو نبودى، مؤمنان بعد از من شناخته نمی‌شدند.

دلیل دیگر از قرآن درباره ولایت

دلیل دیگر قرآنی بر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام این آیه کریمه است:

۱- کنز العمال، حدیث شماره ۳۶۴۷۷

ص: ۴۰

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿١﴾
؛ «ولی و صاحب اختیار شما، خدا و پیامبر اوست و آنانکه ایمان آورده و در حال رکوع زکات دادند.
در این آیه، چند نکته شایان توجه است:

۱- به اتفاق مفسران کسی که در حال رکوع زکات داد و انگشتر خود را به سائل بخشید، کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام نبود و این آیه درباره غیر او نازل نشده است ﴿٢﴾.

۲- این آیه منزلت امیر مؤمنان علیه السلام را در جایگاه بلندی قرار داد که برای غیر او روا نیست و آن منزلت، همانا ولایت پس از خدا و رسول است. و کسی که ولایتش در ردیف ولایت خدا و رسول قرار می‌گیرد، می‌بایست از شایستگی، کمالات و فضایل والایی برخوردار باشد تا بتواند به جای پیامبر صلی الله علیه و آله بنشیند و عهده‌دار ولایت الهی شود و علی علیه السلام چنین بود؛ زیرا او به منزله نفس نبی است که قرآن کریم در آیه مباحله بدون تصریح به نام او فرموده است:

... وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ. ﴿٣﴾

که به اتفاق مفسران در واقعه

۱- سوره مائده، آیه ۵۵

۲- تفسیر طبری، شواهد التنزیل، اسباب النزول، معالم، ج ۱، ص ۱۵۶

۳- سوره آل عمران، آیه ۶۱

ص: ۴۱

مباهله پیامبر صلی الله علیه و آله است که حضرت علی، زهرا و حسنین علیهم السلام حضور داشتند. بدین ترتیب تنها کسی که شایسته خلافت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد که نسخه جامع و کامل انسانی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و همانند آن حضرت به جز رسالت است.

۳- هر چند آیه به صورت جمع آمده، اما جز علی علیه السلام مقصود نیست. برخی اشکال کرده‌اند که: چرا آیه به صورت جمع آمده: «الَّذِينَ آمَنُوا ... يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ...»

پاسخ: به کار بردن واژه جمع در مورد فرد استعمال شایعی است، چنانکه در آیه مباهله «نِسَاءَنَا» صیغه جمع است ولی در مورد فرد (حضرت زهرا علیها السلام) به کار برده شده. نیز نظایر دیگری در قرآن وجود دارد «(۱)».

ولایت «اولی الامر» در قرآن

از دیگر آیات که ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام را اثبات می‌کند و به اطاعت آنها فرمان می‌دهد، آیه: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ .. «(۲)»
اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را

۱- نک، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۵۷

۲- سوره نساء، آیه ۵۹

ص: ۴۲

و آنان که فرمانروای شما می‌باشند.

در روایات بسیاری آمده است: «اولی‌الأمر»، علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت‌اند. این روایات علاوه بر منابع شیعه، در کتب اهل سنت هم نقل شده است. از جمله در شواهد التنزیل از علی علیه السلام نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: اولی‌الأمر چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمود:

«انت اولهم؛ تو نخستین آنهایی» (۱). نیز از مجاهد نقل کرده که در تفسیر .. و اُولی الْأَمْرِ مِنْكُمْ گفت:

«علی بن ابی طالب ولّاه الله الأمر بعد محمد...»؛ علی بن ابی طالب فرمانروای مردم از جانب خداوند پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

و از قول ابوبصیر آورده که: از امام باقر علیه السلام، معنای این آیه را پرسید. حضرت فرمود: «نزلت فی علی بن ابی طالب» ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم، مردم می‌گویند:

چرا خداوند در قرآن نام علی علیه السلام و اهل بیت او را نبرده است؟

امام علیه السلام فرمود: به آنها بگو: خداوند حکم نماز را بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده اما نگفته سه رکعت یا چهار رکعت و

۱- معالم المدرستین، ص ۱۵۹، به نقل از شواهد التنزیل

ص: ۴۳

این پیامبر صلی الله علیه و آله است که آن را تفسیر می کند و حج را واجب نموده اما نفرموده هفت بار طواف کنند و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را تفسیر نمود، و آیه أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ .. «(۱)»

را نازل فرموده که درباره علی و حسن و حسین علیهم السلام است، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من شما را به کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام خود سفارش می کنم و از خدا خواسته ام میان آن دو جدایی نیفکند تا بر حوض کوثر نزد من آیند و خداوند این را از من پذیرفت «(۲)».

آنچه در این روایت در تفسیر اولی الامر آمده، به دو دلیل عین حقیقت است و جز این نمی تواند باشد:

۱- اولی الامر بودن و صاحب فرمان بر خلق شدن پس از خدا و رسول منصبی نیست که به هر کس داده شود و تنها کسی شایستگی آن را دارد که از جهل و جور و عصیان و طغیان مبرا و تالی تلو پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و در فضایل و کمالات- به جز نبوت- همانند او و مظهر صفات جلال و جمال حق و امانت دار او باشد و چنین کسی باید معصوم از خطا و برخوردار از علم و عمل و صلاح و سداد باشد تا خلعت خلافت الهی و ولی امر مسلمین بودن بر قامت او راست آید و این کس جز علی علیه السلام و فرزندان او نیست. زیرا در این شایستگی، احدی از مسلمانان تردید نکرده اند.

۲- خداوند به اطاعت آنان فرمان داده و این جز درباره

۱- سوره نساء، آیه ۵۹

۲- معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰، به نقل از شواهد التنزیل

ص: ۴۴

برگزیدگان خدا- که از صلاح و سداد و علم و عمل و عدل و داد برخوردار باشند- جایز نیست. همانگونه که قرآن از اطاعت مسرفان و مفسدان صریحاً نهی نموده و می‌فرماید:

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿۱۱﴾

بنابراین وقتی خداوند به اطاعت اولی الامر، امر می‌کند، هر فرمانروایی مقصود نیست بلکه فرمانروایانی مقصودند که از ویژگی و شرایط لازم برخوردار باشند که قرآن معیار آنان را مشخص نموده و پیامبر صلی الله علیه و آله به تبیین آن پرداخته است.

حدیث متواتر ثقلین

نویسنده جزوه در بخش دیگری حدیث ثقلین را- که مورد اتفاق عامه مسلمانان و همه فرق اسلامی است- مورد تردید قرار داده و می‌گوید: راویان آن عطیه عوفی، قاسم بن حسن، زید بن الحسن انماطی کوفی‌اند، و اینها در روایت ضعیف‌اند! در حالی که این حدیث همانند حدیث غدیر مورد اتفاق عموم محدثان شیعه و سنی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ؛ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَإِنَّهُمَا لَنْ

ص: ۴۵

يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ». (۱)

«من در میان شما دو چیز گران سنگ را می‌گذارم؛ کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیتم. هر گاه به این دو تمسک جوید هرگز گمراه نشوید. و این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر نزد من آیند.»

نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات متواتر دیگری امامان بعد از خود را معرفی فرموده که از نظر شیعه جای تردید نیست، هر چند امثال این نویسنده آن را مانند بسیاری از حقایق دیگر باور نداشته باشند.

اگر به موجب حدیث ثقلین عترت نیز در کنار قرآن حجت است، ناگزیر باید تا قرآن باقی است، عترت (اهل بیت علیهم السلام) نیز باقی باشند و برای هر عصری امامی - حاضر یا غایب - باشد و این مطلب را بسیاری از عالمان و مورخان اهل سنت نیز پذیرفته و در این باره کتاب‌ها نوشته‌اند، مانند:

ابن صباغ مالکی در «فصول المهمه» و قاضی زنگنه زوری در «تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله» و

مغالطه‌ای دیگر

نویسنده در بخش دیگری از مقاله‌اش، ذیل روایت غدیر مغالطه دیگری را مرتکب شده و می‌گوید:

ص: ۴۶

«پیامبر نخواستہ دوازده نفر مشخص از اهل بیت علیهم السلام را مانند قرآن مصدر تشریح قرار دهد.»

می‌گوییم مطلب همین گونه است. ائمه علیهم السلام مصدر تشریح نیستند. احدی از شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام ادعا نکرده پیامبر صلی الله علیه و آله با اعلام امامت آنان خواسته مانند قرآن آنها را مصدر تشریح قرار دهد. شرع مقدس در غدیر خم با آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ... (۱)»

و اعلام ولایت تکمیل شد و ائمه هیچ حکم جدیدی نمی‌آورند بلکه آنان تشریح کننده شریعت و تبیین کننده آن بر اساس مبانی هستند که به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله ترسیم شده و تا قیامت نه چیزی بر آن افزوده و نه چیزی از آن کاسته خواهد شد. این در حالی است که جماعتی از اهل سنت در شرع مقدس چیزهایی را وارد کرده‌اند که در قرآن و سنت و سیره نبوی وجود نداشته و آنان با استناد به اعمال خلفا و برخی اصحاب، آن را جزو آداب شریعت قرار داده‌اند! از جمله اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا»؛ زمین سجده گاه من و وسیله طهارت است. و شیعه به همین دلیل بر خاک سجده می‌کند، در حالی که اهل سنت سجده بر خاک را جایز نمی‌دانند. و یا دست بر سینه نماز می‌خوانند که در سیره نبوی ثبت نشده و خلیفه دوم آن

ص: ۴۷

را سنت کرده! و یا تمتع در حج و متعه که عمر بن خطاب گفت: در زمان پیغمبر حلال بود و من آن را حرام می‌کنم! و مورد دیگری از این قبیل که در جای دیگری باید بررسی کرد. بنابراین اشکال نویسنده به خود او و هم‌مسلمانان او باز می‌گردد و در مورد شیعه صدق نمی‌کند.

در پایان لازم است یادآور شویم نگارش این مقاله، به عنوان پاسخگویی به شبهاتی است که جزوه یاد شده القاء کرده، لذا سعی بر اختصار در این مقاله ضروری به نظر رسید تا خوانندگان- به ویژه جوانان دانشجو و دانش آموز- قبل از عزیمت به سفر عمره و حج بتوانند بخوانند و با موضوع غدیر و پیام ولایت تا حدودی آشنا شوند و تحت تأثیر شبهه‌افکنی گروه متحجر قرار نگیرند. و گرنه تفصیل بحث غدیر و دلایل قطعی آن از هزاران صفحه و صدها مجلد می‌گذرد که علمای سلف و محققان سخت کوش همچون علامه امینی در الغدیر به آن پرداخته و حجت را بر همگان تمام کرده‌اند.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

